

## تقابل ولایت و سلطنت در اندیشه سیاسی امام رضا(ع)

نظام حکومت در اسلام

قرآن به عنوان کتاب هدایت بشری همه آن چه را که انسان باید برای تکامل و بازگشت به مقام خلافت الهی ببیند بیان داشته است. از این رو خود بیان می دارد که تبیان و روشنگر هر چیزی است که مربوط به هدایت بشر است.

مسائل اجتماعی به جهت نقش و تاثیر به سزایی که در سرنوشت فردی و جمعی بشر دارد در آموزه های قرآنی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. یکی از مهم ترین پدیده های اجتماعی مسئله مدیریت سیاسی جامعه است که در اسلام از آن به ملک و حکومت و نیز امامت و ولایت و خلافت یاد شده است.

به نظر می رسد که قرآن بر خلاف باورهای رایج نه تنها دارای برنامه مشخصی در حوزه محتوا و اهداف حکومت است بلکه در حوزه روشی و شکلی نیز سیاست مشخصی را در پیش گرفته است. از این رو به حوزه محتوا و اهداف و وظایف دولت و حکومت پرداخته و در آیات بسیاری نظام سیاسی خاصی را از میان اشکال و نظام ها و روش های مدیریت سیاسی جامعه معرفی کرده و از پیامبر خواسته است تا به عنوان سیره و روش حکومتی به مورد اجرا در آورد تا وقوع آن را در دنیا و جوامع بشری صورت عینی و تجسمی بخشد.

به یقین می توان گفت که نظام سیاسی مطلوب قرآنی، نظام و روشی خاص است که از آن به نظام ولایت تعبیر می شود و از مدیران و رهبران سیاسی آن به اولوالامر تعبیر می گردد. بنابراین هر چند که ممکن است گفته شود در عصر و دوره های پیشین نظام سیاسی و شکل و روش آن چنان از اهمیت و ارزش برخوردار نبوده است تا نظام خاصی را به عنوان الگو و روش برتر معرفی کند ولی به یقین می توان گفت که شکل خاص و روش برتر را قرآن برای نظام سیاسی برگزیده است و تنها به هدف و محتوا بسنده نکرده است.

البته می توان با نوعی توجیه و تفسیر، مدل ها و نظام های پیشینی که قرآن بدان ها اشاره کرده؛ یعنی دولت های ایمانی چون دولت طالوتی و یا سلیمانی و یا داودی به نظام و مدل ولایتی ارجاع داد و در آن نظام ها شکل ناقص و ابتدایی از نظام ولایتی را جست. با این همه نیازی نیست تا این عمل انجام شود و مدل های پیشین را به مدل مطلوب بازگرداند؛ زیرا در هر عصری همان گونه که شریعت ها و روش های (به تعبیر قرآن، منهاج) مختلف و متعددی بوده. درعین حال

در همان نظام ها و شرایع نیز اسلام به شکلی دیگر خودنمایی کرده است. هم چنین می توان گفت که نظام سیاسی که در آن عصور مورد توجه بوده نظامی مطلوب بوده است که می توانست جوامع پیشین را مدیریت و رهبری نماید. اما در عصر نبوی و پس از آن نظام مطلوب قرآنی همان مدل ولایی می باشد که سیره نبوی و علوی بر آن قرار گرفته است.

نظام ولایی، نظام برتر اسلام

به هر حال نظام ولایی را می بایست به عنوان نظام برتر و مدل مطلوب قرآنی معرفی کرد. این نظام مبتنی بر عناصری از مشروعیت الهی و مشروعیت و مقبولیت مردمی است. نظامی است که اگر به ظاهر نوعی وراثت را می توان همانند نظام سلطنتی در آن یافت ولی ملاک و معیار در انتخاب، بر خلاف نظام سلطنت شخص و ارتباط خونی نیست بلکه معیارهایی است که در اشخاص وجود دارد و آن چه که موجب می شود شخصی به مقام ولایت و امامت برسد وجود معیارها و ملاک هاست.

در گذشته در حوزه پیامبری مسئله وراثت نیز مطرح بوده است و در میان فرزندان پیامبران تنها افرادی که به تعبیر قرآن از هرگونه ظلم مبرا و پاک بوده اند به مقام ولایت و امامت و پیامبری می رسیدند. بنابراین آن چه در ولایت مطرح است وجود معیارهاست که بی آن هرگونه پیامبری و امامت بی معنا خواهد بود.

نظام ولایی، روش و سیره پیامبر(ص) بوده است. بنابر اندیشه سیاسی شیعی، این روش و مدل سیاسی به گونه ای است که شخص تنها زمانی به ولایت دست می یابد که اولاً به مقام انسان کامل و ولایت الهی دست یابد و آن گاه است که به نصب پیامبر و به فرمان خدا این منصب برای او تعیین و مشخص می شود.

مخالفان نظام سیاسی اسلام

این نظام و مدل سیاسی از همان آغاز با مخالفت جدی دو دسته رو به رو شد. نخست منافقانی که پس از قدرت یابی و نفوذ اسلام به منظور دسترسی به فواید جامعه اسلامی و برخورداری از امنیت و آرامش آن، به اسلام گرویده بودند و در باطن کفر خویش را مخفی می داشتند. گروه دوم نیز کسانی بودند که در آغاز ایمان آورده بودند ولی به جهاتی در حکم کسانی بودند که قرآن از آنان به ایمان آورندگان به برخی از احکام و کفر به بعضی یاد می کند. اینان در حقیقت هر چیزی که موافق طبع و طبیعت خویش می یافتند با آن همراهی می کردند و ایمان به آن بخش می آوردند ولی با برخی دیگر از آموزه های وحیانی به مخالفت می پرداختند. آنها در نهایت در سقیفه در کنار منافقان قرار گرفتند و به طمع

حکومت و خلافت با سیره نبوی و مدل نظام سیاسی قرآنی و جامعه برتر نبوی به مخالفت پرداختند و مدل سیاسی دیگری را مطرح ساختند که از آن به خلافت شورایی (البته تنها اهل حل و عقد مدینه) یاد می‌کنند.

مدل و نظام سیاسی خلافت شورایی که در سقیفه بنی ساعده با یاری منافقان شکل گرفت، در نهایت به جهت همراهی و همراهی به نظام سلطنت ختم شد و جریان مخالف نظام ولایی را تشکیل داد. این گونه است که در فرهنگ اسلامی و به سخن درست تر در فرهنگ و اندیشه سیاسی مسلمانان دو مدل از نظام سیاسی شکل گرفت. جریانی که مرتبط به سیره نبوی بوده است و از آن به نظام ولایی یاد می‌شود. در این جریان گروهی اقلیت به رهبری امیر مومنان(ع) وجود داشت که بنی هاشم و شماری از اصحاب پیامبر (ص) چون مقداد بن اسود و سلمان محمدی و ابوذر و عمار یاسر در آن مشارکت داشته‌اند. این حزبی است که بعدها به حزب بنی هاشم از آن یاد شد. در حالی که حزب الله بود و بر پایه مدل نظام سیاسی ولایی و سیره نبوی شکل گرفته بود.

جریان دوم که اکثریت را در دست داشت و نظام سیاسی خویش را بر جامعه تحمیل کرد، جریانی است که امیر مومنان از آن به سیره غیر نبوی یاد می‌کند.

در دوره علوی آن حضرت می‌کوشد تا نظام ولایی را چیره گرداند ولی در بسیاری از جهات با مخالفت های شدید کسانی مواجه می‌شود که مدل سیاسی خلافتی را بر ولایتی ترجیح داده و بدان خوی گرفته بودند.

کوتاهی زمان و وجود هزاران مشکل، نظام ولایی را نگذاشت تا جایگزین نظام خلافت بکری و عمری شود و سیره نبوی به عنوان جریان و نظام و مدل اصلی در جامعه پیاده گردد.

امام حسین(ع) درباره علل قیام و عوامل نهضت خود، به علت غایی اشاره می‌کند که عبارت از ایجاد نظام و مدل سیاسی ولایی و نبوی به جای نظام و مدل سلطنتی است که در نهایت نظام خلافت بکری بدان انجامیده بود. از این رو در وصیت سیاسی خود که به برادرش محمد بن حنفیه می‌کند می‌فرماید: لاسیر بسیره جدی و ابی؛ می‌خواهم روش مدیریت سیاسی جامعه را بر پایه الگو و مدل نظام سیاسی ولایی عصر نبوی و علوی ایجاد کنم. از این رو بازگشت به نظام سیاسی ولایی قرآن به عنوان هدف آن حضرت در دستور کار قیام قرار می‌گیرد.

مدل نظام سیاسی اسلام، روشی ارزشمدار

حقیقت مدل نظام سیاسی تنها یک روش محض نیست بلکه روشی ارزشی است که می‌بایست به عنوان هدف مورد توجه قرار گیرد. به سخن دیگر روش ها را می‌توان به دو دسته روش های ساده و غیرموثر و روش های ارزشی و

موثر دسته بندی کرد. انسان گاه می تواند با هر روش و مدلی به هدف برسد ولی گاه تنها روش خاصی است که می تواند او را یاری رساند این گونه است که روش و منهج نیز ارزش می یابد.

به عنوان نمونه آن چه مهم است دستیابی به حقیقت و راهیابی به مقام قرب و کمال مطلق است و برای این هدف مهم راه های مختلف و متعددی است ولی با این همه راه کوتاه و ساده ای نیز وجود دارد که به وسیله آن و با کم ترین هزینه، بیش ترین امکان دسترسی به هدف فراهم می آید. این گونه است که این روش و منهج و شریعت ارزش و اعتبار می یابد. این راه و روش را می توان همان صراط مستقیم دانست. راهی که کم ترین گمراهی در آن است و بیش ترین موفقیت و کوتاه ترین و آسان ترین راه را فراهم می آورد. اسلام نسبت به شرایع دیگر و روش های آسمانی پیش از خود از چنین ویژگی ای برخوردار می باشد. از این روست که خود روش و شریعت و منهج ارزش می یابد.

نظام ولایی نیز از چنین جایگاهی در میان نظام ها و مدل های سیاسی برخوردار می باشد و لذا امامان معصوم، نظام ولایی را به عنوان هدف اولی برای خویش تعریف می کنند و امام حسین(ع) برای دستیابی به آن نهضت خونینی را آغاز می کند.

#### امام رضا(ع) و نظام سیاسی حکومت

نظام سیاسی خلافت در نهایت به چیزی منجر می شود که در آغاز می بایست به آن جا می رسید. هرچند که در آغاز انحراف از یک کلمه شروع شد ولی بعدها به گونه ای از حق و حقیقت دور می شود که خلافت سلطنتی جایگزین نظام خلافت شورایی می شود. آنان که نظام خلافت شورایی را برگزیده بودند شاید به این روشی نمی دیدند که این انحراف از نظام و سیره ولایی نبوی، ممکن است به این جا بینجامد. ولی دور از تصور نبود که روزی این گونه شود.

در عصر امام رضا(ع) مامون می کوشد تا نظام ولایی را به طور کلی از صفحه روزگار دور سازد. آن چه همواره دولت ها و سلطنت های گذشته را به خود مشغول می داشت نظام سیاسی بود که به عنوان اندیشه سیاسی قرآنی و نبوی رقیب نظام و مدل حاکم بوده است.

هرکس که می خواست نظام و مدل خلافت سلطنتی اموی و عباسی را تهدید کند به نظام و مدل ولایی پناه می برد. تشکیک و تردیدهایی که از سوی نخبگان و فرزندان نسبت به مشروعیت نظام و مدل خلافت سلطنتی ایجاد می شد برپایه نظام ولایی شکل می گرفت و بسیاری از قیامهای متأثر از قیام امام حسین بر ضد نظام و مدل خلافت، نشان می داد که خطر همواره از سوی مدل رقیبی است که به عنوان اندیشه سیاسی اسلام هنوز زنده و فعال در جامعه حضور دارد.

کاری که مامون می بایست انجام دهد، نابودی اندیشه سیاسی ولایی به عنوان نظام مطلوب و رقیب بوده است. اگر در جامعه و در میان نخبگان، نظام سیاسی خلافت سلطنتی به عنوان تنها مدل و نظام مطلوب پذیرفته می شد دیگر نیازی نبود تا هزینه های زیادی برای دفاع رقیب انجام دهد. و لذا مشروعیت سیاسی دولت و خلافت سلطنتی تثبیت می شد و مخالفان پناهگاهی به عنوان نظام بدیل نمی یافتند.

#### قیامهای ولایی در زمان مامون

در زمان مامون قیام های ولایی و یا منتسب به این اندیشه سیاسی، تشدید شده بود. مامون دریافت که می بایست ریشه این تفکر سیاسی را در جامعه اسلامی خشکاند. از این رو مساله ولایت عهدی امامی را مطرح می سازد که خود برپایه اندیشه سیاسی رقیب بخش بزرگی از جامعه را مخفیانه رهبری می کند. اگر مامون می توانست به گونه ای امام این اندیشه را در نظام سیاسی خلافت سلطنتی داخل و وارد سازد دیگر اندیشه سیاسی رقیبی نمی ماند که مشروعیت نظام را تهدید کند و مخالفان را در آن محور گرد آورد.

از آن جایی که مامون، بسیار زیرک بود به این نتیجه رسید که همراهی با رهبر اندیشه سیاسی ولایی و رقیب، به معنای پایان یافتن تفکر و اندیشه ولایی است که در مدت بیش از دویست سال دولت های پس از پیامبر(ص) را تهدید می کرد و حتی همین عنصر، خود موجب پدیدار شدن قیام عباسی و دست یابی آنان به سلطنت خلافتی شده بود.

پیشنهاد زیرکانه مامون برای ولایت عهدی امامی که رهبری مخالفان در حوزه اندیشه سیاسی ولایی را به عهده داشت می توانست مشروعیت نظام خلافت سلطنتی را تثبیت کند. امام(ع) با دانش سیاسی خویش این را دریافت و کوشید با آن مخالفت ورزد.

مامون به حيله و فشارهای متعدد سیاسی این کار را پی گرفت و سرانجام به نظر خود موفق شد. ولی حضرت(ع) که می دانست همراهی حتی ظاهری با مأمون به معنای تثبیت نظام خلافت سلطنتی به جای نظام ولایی است حاضر نشد که در عمل در حکومت وارد شود و تنها اسم وی به عنوان ولایت عهد باشد؛ ولایت عهدی که مأمون می بایست در آن تصریح کند که در حقیقت حکومت و خلافت از آن امام رضا(ع) است. مأمون اگر به طور واقع این باور را داشت، می بایست خود از خلافت کناره می گرفت و آن را به امام می سپرد ولی او در عمل چنین باوری نداشت هر چند که ممکن است در ظاهر و یا حتی در قلب بدان باور داشت ولی به جهت عشق به قدرت و یا ترس از بنی عباس از آن کناره نگرفت.

به نظر می‌رسد که مأمون تنها برای از میدان به در کردن رقیب سیاسی و اندیشه‌ای، اقدام به معرفی امام(ع) به عنوان ولایت عهد کرد.

امام نیز برای این که نظام ولایی و اندیشه ولایت به عنوان مدل نظام سیاسی اسلام و سیره نبوی بر جا بماند، در هر مجلس و محفلی از حق خود و اهل بیت(ع) بر حکومت یاد می‌کرد و نظام ولایی را تثبیت و تبیین می‌نمود. نمونه این عمل را در عید قربان به نمایش گذاشت. بطوری که فرمود: در صورتی نماز را می‌خواند که به سیره نبوی عمل کند. این بدان معنا بود که سیره و روش کنونی در امور سیاسی و خلافت و حکومت داری، برخلاف سیره و روش نبوی است بلکه حتی در امور بسیار ساده مذهبی و عبادی نیز سیره نبوی به کناری نهاده شده است و تنها ظاهری از دین برخلاف سیره و روش پیامبر وجود دارد. حتی اگر مردم به قرآن عمل می‌کنند و یا سنت پیامبر را معیار قرار می‌دهند هرگز بر سیره او نمی‌روند. به این معنا که اگر قرآن حکم به وجوب نمازی چون نماز قربان کرده و سنت پیامبر آن را به عنوان سنت نماز عید واجب نموده است و مردم بدان عمل می‌کنند ولی اعمال هرگز براساس سیره نبوی انجام نمی‌شود. در حقیقت مردم از روش پیامبر دور شده اند هرچند که به قول و سنت او عمل کنند.

شکست ایده و نقشه مأمون

این گونه است که مأمون که می‌کوشید با بهره‌گیری از شیوه از میدان به در کردن نظریه رقیب و نظام سیاسی و مدل حکومتی ولایی، مشروعیت سیاسی نظام فکری خلافت سلطنتی را توجیه کند با مشکل سخت تری مواجه شد و مردم به طور عملی دریافتند که نظام و سیره عملی که در جامعه به عنوان سیره نبوی به کار می‌رود در حقیقت سیره نبوی نیست و مردم تنها بر پایه حکم الله و سنت نبوی عمل می‌کنند و از روش‌های او دور شده‌اند.

در مسئله ولایت عهدی حضرت امام رضا(ع) که از سوی مأمون پیشنهاد می‌شود دشمن نظام ولایی می‌کوشد تا مدل نظام ولایی را در نظام خلافت سلطنتی ادغام و در نهایت محو و نابود سازد و امید کسانی را که به این نظام سیاسی دل بسته‌اند از میان بردارد، ولی امام رضا(ع) با هوشیاری و زیرکی تمام توانست حربه دشمن را ضد خودش به کار گیرد و آنان را با مسئله‌ای به نام عدم مشروعیت نظام و مدل سیاسی خلافت سلطنتی مواجه سازد.

مأمون هنگامی که دید نظام سیاسی ولایی بجای آنکه از صحنه اندیشه‌ها دور شود موجب شده تا خود را در شکل عمل ولو در نماز عید و یا برخی دیگری از مسایل نشان دهد، در اندیشه شد تا کار امام را تمام کند و روش گذشتگان خود را با نابودسازی امام و پیشوای نظام ولایی در پیش گیرد. این گونه است که آن حضرت را به شهادت می‌رساند و

با این عمل، نظام سیاسی و مدل خلافت سلطنتی را رسواتر از گذشته می سازد. زیرا مخالفت های امام و کارشکنی های وی و نیز شهادت آن حضرت به دست مأمون نشان داد که هرگز نمی توان میان نظام سیاسی سلطنتی ولو به نام خلافت با نظام ولایی هماهنگی و سازواری پدید آورد. این گونه است که سیاست مأمون در از میدان به در کردن نظام ولایی با شکست رو به روشد و نظام ولایی هم چنان به عنوان تهدیدی برای حکومت های سلطنتی در جهان اسلام باقی ماند تا آن که در ایران به کلی ورافتاد